



از دکتر هراند قوسکاسیان

## خاچاطور آبودیان

بنیادگذار زبان و ادبیات

جدیدارمنی

خاچاطور آبودیان در سال ۱۸۰۵ در دهکده «کاناکر» از دهات ایروان پایتخت ارمنستان چشم به جهان گشود. آموزش نخستین خود را در مدارس زادگاهش و نیز مدرسه کلیسای اچمیادزین ارمنستان گذراند. آنگاه برای اكمال تحصیلات خود به مدرسه نرسیسیان تفلیس رفت و در سال ۱۸۲۶ تحصیلات خود را در این مدرسه پایان رساند و چون دارای هوش سرشار و لیاقت کافی بود بسمت منشی و مترجم «پیرم کاتوغی گوس» پیشوای مذهبی ارمنه در اچمیادزین انتخاب شد. در سال ۱۸۲۹ هنگامیکه پرفسور «پاررود» استاد دانشگاه «درپاد» به اچمیادزین رفت پیشوای مذهبی ارمنه آبودیان را مأمور کرد تا در این رهگذار علمی راهبر مهمان اروپائی خود باشد. «پاررود» و آبودیان پس از تلاش و کوشش فراوان توانستند به مرتفع ترین قله ارمنستان، یعنی کوه «آارات» قدم بگذارند.

از آن پس پرفسور آلمانی به مثابه فرشته نگاهبان آبودیان درآمد، و به آرزوی وی برای سفر به خارج و ادامه تحصیل در آنجا تحقق بخشید. آبودیان در تابستان همانسان به آلمان مسافرت کرد و وارد دانشگاه «درپاد» شد و مدت شش سال یعنی تا سال ۱۸۳۶ به تحصیل دانش مشغول شد و از راهنمايها و کمک‌های بی‌دریغ پرفسور «پاررود» برخوردار گردید.

آبودیان در آلمان از محضر بزرگترین استادان کسب فیض کرد و پس از فراهم آوردن توشه‌های معنوی فراوان بوطن خود بازگشت و تا پایان عمر در ارمنستان ماند.

آبودیان در بازگشت بوطن بر سر راه خود در نخجوان آرامگاه «علمداریان» معلم دوران تحصیلش را زیارت کرد آنگاه راه تفلیس را پیش گرفت و در آنجا ابتدا خود را بیسپرست امور مذهبی (هوانس کار بسی) معرفی کرد تا با تأسیس مدارس با اصول و مبانی جدید ممالک مترقی خدمت خود را نسبت به هم میهنانش آغاز کند. اما این شخص با عصیانیت هر چه تمامتر به او گفت:

«با فرمان به نرد من آمده‌ای. تویی ایمان هستی، تو خوب میتوانی افکار و روحیه مردم بیگناه را مشوب کنی. تعلیم و تربیت آنان کار تو نیست.» و اینچنین آبودیان در بدو ورود خود بوطش با عدم موفقیت روبرو شد و از آن پس بر آن شد تا با تکیه قوای خویش در این راه از هیچگونه سعی و مجاهدت فروگذار نکند و برای اجرای این منظور یکی از اطاقهای کلیسای وانک تفلیس را گرفت و مدت یکسال بتدریس محصلین مشغول شد، و با اینکه در آمدش کفاف مخارج روزانه‌اش را نمیداد باز هم از پای نه‌نشست زیرا تعدادی از شاگردان گرجی و ارمنی نزد او به آموزش زبانهای روسی، فرانسه و آلمانی اشتغال داشتند و لهذا نمیخواست تحصیل آنان را ناتمام بگذارد شاگردانش در زبان آلمانی آتقد پیشرفت کرده بودند که با سانی میتوانستند شعرهای «گوته» و «شیلر» را از متن اصلی بخوانند و از بر کنند.

آبودیان در کلاس درس روش آموزشی کشور آلمان را به کار گرفت. مکالمات روزمره بزبان عادی و مثالهایی از زندگی معمولی آنان مهمترین نکاتی بودند که در تدریس خود همیشه رعایت میکرد. وی ضمن اشتغال در کلاسهای خصوصی خود مدیریت یکی از مدارس دولتی تفلیس را نیز بعهده داشت.

آبودیان در سال ۱۸۳۹ با دوشیزه‌ای آلمانی بنام «ایلیا» ازدواج کرد که نمره آن ازدواج دوفزند بود، وی در راه کوششهای ادبی و اجتماعی خود تازه وارد مرحله مطالوبی شده بود که با مخالفت شدید چند نفر انگشت شمار

روبرو شده که ادبیات را منحصر بخود می‌پنداشتند. زیرا او معتقد بود که ادبیات باید در اختیار مردم و برای استفاده مردم باشد بدین لحاظ سعی میکرد تا در دانشگاه «غازان» کلاسی برای تدریس در اختیارش قرار دهند ولی در آنجا هم باموفقیت روبرو نشد. در همان سال مرگ استاد محبوبش «پاررود» پیش آمد و ناچار با اندوهی شدید بسوی ایروان براه افتاد.

آبودیان در ایروان برای مدیریت مدرسه سلطنتی آنجا دعوت شد و در آن مدرسه نیز بشیوه وسبک مدارس تفلیس بتدریس مشغول شد.

در سال ۱۸۴۴ هنگامیکه شاعر معروف آلمانی «بودنشتد» بایروان وارد شد و بملاقات آبودیان رفت آبودیان چون دریافته بود که شاعر آلمانی به اشعار و نوشته‌های عامیانه علاقمند است لذا مجموعه‌ای از اشعار و ترانه‌های عامیانه ترکی وارمنی خود را به او تقدیم داشت در همین زمان گاتوغسی گوس تازه‌ای بنام «نرسس پنجم» به پیشوائی ارمنه در اجمیادزین انتخاب شد لذا امیدهای خفته‌ای در او بیدار شد.

آبودیان در سال ۱۸۴۵ به پیشوای مذهبی جدید مراجعه کرد و پیشنهاد نمود که حاضر است تمام وقت خود را صرف امور فرهنگی واجتماعی هموطنانش بنماید اما این بار هم پیشنهادش مورد قبول واقع نشد و دو ماه بعد بود که روزی از خانه بیرون رفت و هرگز بازنگشت. . . و تا امروز هم هیچکس علت ناپدید شدن او را نمیداند فقط همین اندازه گفته میشود که سه روز پیش از مفقود شدنش سخت افسرده و غمگین بوده است. نه حرف می‌زده و نه غذا می‌خورده و از بیخوابی شدید رنج میکشیده است آیا در آن لحظات تاریک و دردناک دست به خودکشی زده است ؟

بهر حال آبودیان بطور رموزی ناپدید شد و هیچ نشانه و جای پائی از خود بجا نگذاشت اما آثاری که از وی بیادگار مانده است «ورک های استانی» (رنجهای ارمنستان) نام او را پیوسته بر تارک ادبیات ارمنی زنده نگاه خواهد داشت.

### آثار آبودیان:

این نویسنده تا سال ۱۸۳۰ بزبان قدیم ارمنی (گسرابار) مینوشت . در اشعار کوتاهش که بزبان قدیم نوشته است ملهم از مناظر طبیعی دهکده زادگاهش

و نوازش‌های پدر و مادرش و زندگی روستائی و کلبه محقرانه دهکده‌اش و هم‌چنین تحت تأثیر یادبودهای دوران کودکیش بوده است. اما زندگی دانشجویی‌اش در «دورپاده» کاملاً روح و اندیشه وی را منقلب ساخت و دنیای ادبی او را در گون کرد. وی دریافت که ادبیات منحصر با افراد انگشت شمار نیست بلکه متعلق به تمام مردم است. آنگاه مطالعه زندگی توده مردم را هدف خویش ساخت و از آن پس زبان «گرا بار» را با تمام زیبایی‌ش کنار گذاشت و برای مردم بازبان خود آنان نوشت.

آبودیان در ادبیات ارمنی مبتکر مکتب نوینی بود. در نوشته‌هایش از زندگی مردم الهام میگرفت و بازبان آنها سخن میگفت. بجای کلمات ثقیل و سنگین و غیر قابل فهم کلمات جاری و روشن و معمولی را با یکدینا سلیقه هنری و ادبی بکار میبرد تا هر کس با هر درجه معلومات بتواند از آن استفاده کند و براحتی زبان خود را بنویسد و بخواند.

آبودیان در آثارش لهجه خطه ارامنه «آارات» را انتخاب کرد. یعنی لهجه زبان مادریش را که خود آنرا خوب میدانست. در سال ۱۸۴۱ در تفلیس داستانی بنام «اسباب بازی اوقات بیکاری» را منتشر ساخت و هم‌چنین مجموعه‌ای از گفتارها و پندارهای عامیانه را نیز بزبان ارمنی انتشار داد و در مقدمه آن نوشت. زبان «گرا بار» زبانست شیرین و شیوا اما چه فایده که کسی از آن چیزی نمی‌فهمد. سپس می‌نویسد «چون می‌خواهم همه نوشته‌هایم را بفهمند بزبان مردم عادی مینویسم».

از این نویسنده بزرگ آثار متعددی در زمینه ترو نظم بجای مانده است اما شاهکارش همان کتاب «رنجهای ارمنستان» است که در آن مؤلف زندگی ارامنه را که بازیچه زور و ظلم و ستم بیگانگان و حکام و سرداران خونخوار بود بازگو می‌کند. مطالعه این کتاب اوضاع ارامنه را در ربع اول قرن نوزدهم برای خواننده روشن می‌سازد و این بهترین و جامعترین مأخذی است که بکامک آن میتوان به‌چگونگی اوضاع ارامنه در آن زمان پی برد.

آبودیان نه فقط تسلط بزبان مادرش داشت بلکه توانست نمایش خصوصیات قهرمانان داستان خود را نسبت بسن، جنس و ملیت آنان با دقت

يك روانكزو ورزیده و نقاشی ماهر ترسیم كند. وی كتاب «ورك های استانی» را در سال ۱۸۴۱ بیابان رساند اما در سال ۱۸۵۸ یعنی ده سال پس از ناپدید شدنش بچاپ رسید. این كتاب در نویسندگان و هنرمندان جوان ارمنی كه اكثر آنها دوران تحصیل خود را در «دورپاد» و دیگر دانشگاههای اروپائی گذرانده بودند تاثیر بسزائی داشت بطوریکه آنان سبك و روش زبان آبودیان را در نوشتههای خود دنبال کردند و آنرا بدرجه کمال رسانیدند .

آبودیان از پیشقدمان اصلاح زبان ارمنی و طرد کلمات قدیم ارمنی بود روزی كه او در این میدان گام نهاد هنوز زبان جدید ارمنی رواج پیدا نكرده بود. وی با ابداع روش تازه و سبك نوین نویسنده گی، بزبان و ادبیات ارمنی روشنی خاصی بخشید و بی جهت نیست كه وی را روشنگر زبان و بنیاد گذار ادبیات ارمنی بشمار میآورند .

ملت ارمنی در سال ۱۹۴۸ كه مصادف با یکصدمین سال ققدان فرزندان برومند خود بود در ارمنستان و دیگر نقاط ارمنی نشین گیتی مجالس یادبودی باین مناسبت بر گزار نمود . امروز خانه پدری وی در زادگاهش «كاناكر» تبدیل به موزه خاچاطور آبودیان شده است. درسنوات اخیر دولت ارمنستان بمنظور تجلیل و بزرگداشت فرزند خلف خود وهم چنین جاودانه كردن یاد بودش مجسمه او را در میدانی بنام خود اوسرپا كرده است .

آبودیان بحق گوهر گرانقدر و تابناکیست كه پیوسته بر تارك ادبیات كهنسال ملت ارمنی خواهد درخشید .

پایان